



## نکاتی چند از تفسیر شهرستانی

دکتر پرویز اذکائی

تفسیر گرانسینگ مفاتیح الأسرا و مصایب الأبرار مرحوم شهرستانی که به تصحیح دکتر آذرشیب و به همت دفتر نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است، قبل از سال ۱۳۶۸ نسخه منحصر به فرد آن در دو مجلد با مقدمه‌آقای عبدالحسین حائری و به انصمام فهارس فنی کتاب که باز حمایت دکتر پرویز اذکائی ترتیب یافته بود، چاپ عکسی گردید. مقاله‌ای که در پیش روی دارید با توجه به نسخه خطی این تفسیر نگارش یافته، هدفمند به شیعی بودن و خصوصاً اسماعیلی بودن شهرستانی است و به لحاظ آنکه آقای اذکائی در آن به محتوا و پژوهیهای این کتاب ارزشمند پرداخته‌اند، در اینجا درج می‌شود.

اعجوبی یادداشت مربور را در چهارم سعیان همان سال (۱۳۶۷) ق) بر ورق اول آن نگاشته است.

باری، تفسیر شهرستانی از همان زمان تصنیف اشتهار یافته، و زبانزد مورخانی چون ابن ارسلان خوارزمی، سمعانی مروزی، بیهقی ششمده، یاقوت حموی، و جز اینان شده است. در باب آراء و عقاید وی، آقای محمدتقی دانش پژوه در گفتار ممتنع خود با عنوان «داعی المدعاة تاج الدين شهرستانی» ضمن آنکه اهم مراجع را فرآنموده، ادله نقلی و عقلی در خصوص تشیع و بل مرائب گرایش باطنی - اسماعیلی و داعی دعاتی او را بیان داشته است.<sup>۱</sup> محمدعلی آذرشپ هم، تبعات خود راجع به موضوعات کلامی مطرح در تفسیر مذبور - به طور عمده مبتنی بر مقدمات آن - را شرداده، اخیراً گفتار عربی «أهل البيت (س)» فی رأی صاحب الملل و النحل<sup>۲</sup> را به ویژه در باب تشیع وی نگاشته است.

آنچه اینک تحت عنوان مذکور در فوق، گزیده وار و با اشارت  
واختصار تمام بیان می‌گردد، بهری از نتایج کار رسیدگی و فهرست  
نگاری برای تفسیر مورد بحث است.<sup>۳</sup> اما قبل از ایراد بعض نکات و  
نواید آن، نقل فقراتی که متضمن شناسایی دیگر و بیشتر صاحب  
الملل و النحل است، در این گفتار ضروری به نظر می‌رسد. از  
جمله، بیهقی ششتمدی (که همان «ابن فتنق» معروف باشد) در  
شرح احوال و آثار شهرستانی گوید که «وی در خوارزم مجلسی  
منعقد کرده بود که طی آن اشارات و اصول حکمت بیان نموده، و

اسم این تفسیر مشتهر شونده تاج الدین ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (ولادت - صحیح‌ا - ۴۷۹ هـ، ق، وفات ۵۴۸ هـ. ق)، صاحب کتاب مشهور *المُلْلَ وَ النَّجْل*، چنانکه بر ورق اول نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس (ش ۸۰۸۶) و نیز در مقدمه خود شهرستانی یاد گردیده، مفاتیح الأسرار و مفاتیح الأبرار است. شهرستانی در سال ۵۳۸ هـ ق به تصنیف آن آغاز نموده، زیرا در یادداشت ابوالمجامع حموی جوینی، بنا به قرائت رقم این سطور آمده است: «انْفَقْتُ بِدِيَاهَةً هَذَا التَّصْنِيفِ فِي شَهُورِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ وَخَمْسِ مَائَةٍ، نَقْلَتُهُ مِنْ خَطِّ الْمَصْنَفِ...»، استنساخه لنفسه عبید الله الداین بلطفه: ابراهیم بن محمد بن المؤید ابوالمجامع الحموی الجوینی حماء الله و هداء و وفقه لاما... الى رضاه...» (برگ ۱ الف)، و ظاهرآ در سال ۵۴۰ هـ ق یا ۵۴۱ هـ ق از آن بپرداخته است. زیرا کاتب نسخه در ابتدای مجلد دوم به نقل از خط مصنف آورده: «وَهِيَ بِدِيَاهَةِ الْمَجْلِدَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ التَّفْسِيرِ... خَتَّمَتِ الْمَجْلِدَةَ [الْأَوَّلِ؟] فِي الْمُحْرَمِ سَنَةِ أَرْبَعِينِ وَخَمْسِ مَائَةٍ [= ۵۴۰] فَتَحَهَا اللَّهُ بِالْخَيْرِ وَخَتَّمَهَا بِالسَّعَادَةِ، نَقْلَ مِنْ نَسْخَةِ الْأَصْلِ بِخَطِّ الْمَصْنَفِ، الْمَجْلِدَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ مَفَاتِحِ الْأَبْرَارِ وَمَفَاتِحِ الْأَسْرَارِ» (حاشیه ۲۴۱ الف).

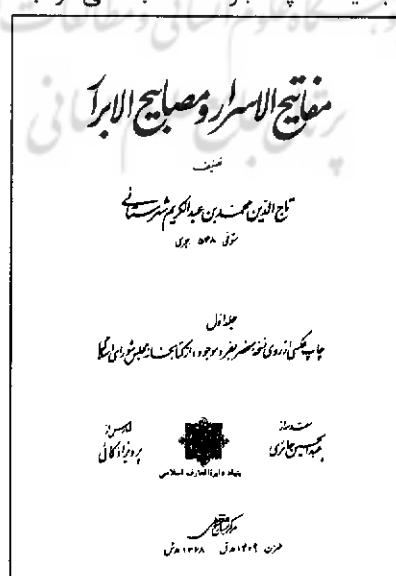
کاتب نسخه محمدبن محمدالبرانجی [که آفای دانش پژوه با استفهام «الزانجی» خوانده] کتابت نسخه را در سلخ رجب سال ۶۷، از روی نسخه اصل به خط مصنف «الامام العارف

سه سال در بغداد اقامت کرد، که در نظامیه وعظ گفت، و نزد عوام قبولی یافت، و همانجا مدرّس شد...<sup>۵</sup> اما فخرالدین رازی در مسأله دهم از مناظرات خویش، در باب الملل و النحل شهرستانی اظهارنظر کرده بدین که «آن کتابی نامعتمد است. زیرا شرح مذاهب اسلامی را از کتاب القرآن<sup>۶</sup> بین الفرق استاد ابومنصور بغدادی نقل نموده، که نسبت به مخالفان تعصی شدید داشته، و شرح مذاهب فرق اسلامی را بوجه صحیح نیاورده، فلذنا نقل شهرستانی هم در این فقرات خالی از خلل نیست...، تنها نقلی که کتاب شهرستانی بدان اختصاص یافته، همانا رساله فارسی الفصول الأربعه حسن بن محمد صباح [اسماعیلی] است که شهرستانی آن را به عربی ترجمه کرده، و در باب هذیانات آن فصول داد سخن داده است». <sup>۷</sup> دکتر فتح الله خلیف در تعلیقات خود بر مناظرات رازی، این نظر را که شهرستانی چشم بسته از بغدادی پیروی نموده رد کرده و نگره رازی را در این خصوص درست ندانسته است.<sup>۸</sup> ولی اینکه شهرستانی رساله حسن صباح را در دست داشته<sup>۹</sup>، که - به اصطلاح امروز - یک سند درون سازمانی بوده، خود دلیلی دیگر بر اسماعیلی بودن وی به شمار تواند آمد، و اطلاعات او در خصوص آن فرقه از زمرة دانستنیهای «أهل البيت أدرى بما في البيت» است.

اینک آنچه در خصوص تفسیرش بیان کرده، با مختصر تصرف و تلخیصی در اینجا نقل به معنی می‌گردد: «صحابه (رض) در اینکه علم قرآن مختص به اهل بیت (س) باشد، همداستان بوده اند. چون از علی بن ابی طالب (رض) در این خصوص پرسیدند، فرمود جز این نباشد «لَا وَالَّذِي فَلَقَ الْجَهَةَ وَبِرَأْ النَّسْمَةِ أَلَا بِمَا فِي قَرَابِ سَيْفِي»، همین خبر که حاکی از وجه تخصیص قرآن باشد، دلیل بر اجماع آنان است بدین که علم و تنزیل و تأویل آن اختصاص به ایشان یافته است...، و من در جوانسالی تفسیر قرآن را از مشایخ خود می‌شنیدم، تا آنکه به حلقه درس استادم ناصر السنته ایی القاسم سلمان بن ناصر انصاری (رض) پیوستم، که مرا بر کلمات شریفة اهل بیت و اولیای ایشان (رض) و بر اسرار دفین و اصول متین در علم قرآن آگاهانید، و به کرانه وادی ایمن در خجسته بقعة «شجرة طیبه» نویدم داد. پس چون طلب عاشقان به جستجوی صادقان پرداختم، بنده‌ای از بندگان صالح خدا را،

من از آن تعجب می‌کردم، تا آنکه مرا با وی اتفاق مجلس افتاد در حضور امام ابوالحسن عبادی، موفق الدین لیثی و شهاب الدین واعظ، در اقسام تقدیمات بحثی می‌رفت. ازوی پرسیدم که چرا اجزاء انفال را منحصر در اقسام سنه دانستی؟ پاسخ داد: فرق است میان متقدم بالذات و متقدم بالوجود، و آغاز تحقیق نهاد فرق میان متقدمین را. گفتم: من از مطلب «هل» سؤال می‌کنم، تو بیان مطلب «ما» می‌کنی در غیر موضع نزاع، می‌گوییم که چرا گفتی این انفال حقیقت است؟ می‌گویی که فرق است میان فلان جزء منفصله و میان فلان جزء، تا طول کلام به تمادی کشید. در آن وقت، وی تفسیری می‌نوشت و آیات را بر قوانین شریعت و حکمت تأویل می‌کرد. گفتم که این تفسیر از صواب دور است. زیرا که حکمت امری است از طریق تفسیر دور، و وجه تفسیر چنان باید کرد که از سلف به ما رسیده، و اجماع صحابه و تابعان بر آن بوده، و اگر کسی خواهد که میان حکمت و تفسیر جمع کند، بهتر از آن که حجه الاسلام غزالی... جمع کرده، صورت ندارد، و کس را مثل آن توقع نباید داشت. او این سخن برنجید، رنجیدنی درشت، و سلطان سنجر او را عزیز داشتی و «صاحب سر» خود دانستی، و در شهور سنه ۵۴۸ در شهرستانه وفات یافت.<sup>۱۰</sup>

یاقوت حموی در شرح «شهرستان» نسای خراسان، به نقل از تاریخ خوارزم ابن ارسلان آورده است که «شهرستانی متکلم و فیلسوف، چون در آن سرزمین اقامت گزید، جمعی نیک محضری او را دریافتند، الا آنکه از تخطیت وی در اعتقاد و تمایل او به الحاد تعجب نمودیم، که پیشوایی چون او با آن همه فضل و کمال عقلی چگونه به چیزی گراییده است که بنیادی ندارد، و امری برگزیده است که هیچ دلیلی عقلی یا نقلی بر آن مترتب نیست، پناه بر خدا از آن همه خواری و مهجوری از پرتو ایمان، و جز این نباشد که همانا وی از نور شریعت روی برداشته، و به ظلمات فلسفه پرداخته است. میان ما (خوارزمیان) و او مناظرات و مفاوضات رخ داد، و همو مذاهب فیلسوفان را حمایت می‌کرد و از ایشان دفاع می‌نمود. من خود (ابن ارسلان) در چندین مجلس وعظ او حضور یافتیم، لفظ «قال الله» در آنها وجود نداشت، و «قال رسول الله» گفته نیامد، پاسخی به مسائل شرعی داده نشد. خداوند به حال او داناتر است. به سال ۵۱۰، از خوارزم برفت و حج گزارد، و سپس



بسیار و آشکار منظوی در متن نیز هویداست. اما مراتب باطنی گری و مشرب فلسفی وی، چنانکه به نقل از معاصران خود او گذشت، در فقرات تأویلیه - تفسیریه نمایان می‌گردد.

انتساب مکتبی گرایش‌های مزبور چنانکه را قم این سطور دریافته، باید به حوزه فلسفی اخوان الصفا باشد که کمابیش همانند آنهاست<sup>۱۱</sup>، یعنی به خود او: «باطنیان قدیم که کلام خود را با بعض کلام فلاسفه در آمیخته‌اند، و کتابهای خود را براین روش نوشته‌اند». <sup>۱۲</sup> بدیهی است که آراء فلسفی شهرستانی نمی‌تواند مبانی مشایی یا صبغه ارسطوی داشته باشد، زیرا در غیر این صورت کتاب مصارعة الفلاسفة را در ردۀ «بن سینا» راجع به هفت مسئله الهیات (در وجود و واجب و حدوث) نمی‌نوشت. نصیرالدین طوسی در مصارعة خویش ضمن مسئله پنجم (حدوث عالم) که شهرستانی قائل به قدم کلمات و حروف شده، آشکارا گفته است: «این معتقد باطنیه باشد که مصنف [شهرستانی] به ایشان گرایش دارد». <sup>۱۳</sup>

باری، اگر از عالم علوی آغاز کنیم، مقولات نفوس فلکی (برگ ۱۷ ب) یا نفوس افلاک (برگ ۲۰۸ ب)، اجسام نورانیه (برگ ۱۶۹ ب)، اقسام عقول (برگ ۱۱۰ ب، ۲۰۹ الف، ۲۷۳ الف) - عقل اول و عقل فعال (برگ ۱۲۰ الف - ۱۲۱ ب، ۱۲۵ ب، ۲۷۳ الف)، جواهر عقلی (برگ ۲۰۸ ب)، عقل کلی و نفس کلی (مکرراً) جملگی مؤول آیاتی است که به قول خود او «بواطن تأویلیه» (برگ ۳۶۴ الف) باشند، تمام این مقولات و مرادفات آنها بعينها همانهاست که خود در شرح آراء و عقاید «اسماعیلیه» بیان داشته است. <sup>۱۴</sup>

تشییع «سعیه» یا اسماعیلیه شهرستانی، در مقولات هیاکل علوی (برگ ۱۶۹ ب، ۱۷۰ الف، ۲۵۶ ب)، هیاکل روحانی (برگ ۱۴۷ ب)، آنوار عقلی (برگ ۲۰۹ الف)، جسمانیات سبعه (برگ ۱۴۸ الف، و مکرراً)، روحانیات سبعه (ایضاً و مکرر)، و اینکه فلك تاسع (العرش) فاصل بین عالم روحانی و عالم جسمانی (برگ ۱۹۵ ب) [مانند «انغران» در نگره زروانی - زردشتی]، به طور کلی الأسباع / السبعات (برگ ۱۲ الف - ب، ۴۸ الف - ب، ۳۳۹ ب) - شامل جسمانیات، حروف، سفلیات، علوبیات (برگ ۳۳۹)، الأدوار - از جمله - «دور سابع» = دور قیامت، و الطور السابع = خلق آخر (برگ ۲۴۳ ب)، خصوصاً مقوله «نور محمدی» (برگ ۴۰۱ الف) وبالاخص نور مخفی که در اولاد اسماعیل بن ابراهیم بوده، و محمدبن عبدالله النبی صلی الله علیه و آله و سلم هم از آن برخوردار گردیده (برگ ۳۹ ۱۴۵ الف - ب، ۲۴۳ الف - ۲۵۳ ب)، و جز اینها،

همان طور که موسی صلی الله علیه و آله و سلم به طلب برخاست، بیا قم... روشهای خلق و امر، مراتب تضاد و ترتیب، دو وجه عموم و خصوص، و دو حکم مفروغ و مستأنف را ازوی آموختم...، تابه زبان قرآن یعنی نظم و ترتیب و بلاغت آن ره یافتم، سپس که به عبارت هم راه جستم، معنای «علم» را دریافتم...، اسرار را شنیدم و در آنها ژرفش نمودم...، تا آنکه فصلی در دانش قرآن بپرداختم، که مفاتیح عرفان است...، و این تفسیر را مفاتیح الامرا و مصابیح الابرار نامیدم...، و چنانکه در کتاب الكافی [لکلینی] از ابوعبدالله صادق صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده... الخ. (برگ ۲ الف - ۲ ب).

در اشاره به چگونگی تفسیر خود گفته است: «جمله تفاسیر را مبتنی بر مذاهب متبع می‌یابی، چنانکه قدریان آیات قدر را موافق با مذهب خود گزارند، و اشعریان هم مطابق مذهب خویش، و مشبهیان متمسک به ظاهر شوند و گویند که ظاهر با ماست و تأویل مظنون باشد.» (برگ ۲۵ ب) «اما من ظاهر لفظ را، به امری مظنون ترک گویم، والبته غرض آن نیست که یکسره از ظاهر عدوی کرده بر تأویل اتكاء نمایم، و با ترک ظاهر به تعطیل روم...» (برگ ۲۶ الف). جای دیگر ضمن اشاره به توانیابی خویش در هدایت به سوی کلام نبوت و شناخت زبان رسالت، باز از رهیابی به اسرار کلمات قرآن مجید یاد کرده، و گوید که آن را به رأی تفسیر نمی‌کند... (برگ ۳۴ الف).

فصلهای یکم تا هفتم از مقدمه تفسیر شامل مباحث در چگونگی جمع قرآن، اختلاف راویان در ترتیب نزول سوره‌ها، ترتیب سوره‌ها حسب قرأت سبع، ذکر ولاة سوره‌ها در مصاحف، اسباع سور، قرأت، اعداد سوره‌ها، برشمایر مفسران صحابی و جزایتان (برگ ۲ ب - ۱۸ الف) به لحاظ تاریخ قرآن، چگونگی تکوین دانش‌های قرآنی، مصاحف مختلف، طبقات مفسران، و جز اینها بسیار مهم و مقتدم است. فی المثل در خصوص ترتیب سور در مصحف امام صادق(ع)، زنجانی یکسره از این تفسیر نقل نموده، همچنین در باب مصحف امام علی صلی الله علیه و آله و سلم و جزاینها.<sup>۹</sup> شاید یکی از دلایل تشییع شهرستانی هم عدم ذکر مصحف عمر بن خطاب در جزو مصاحف باشد، برخلاف سجستانی (- کتاب المصاحف، ص ۴۹ و ۵۰) و سایر مصاحف اهل سنت (ص ۱۸۰).<sup>۱۰</sup>

این روایت منقول از ائمه (س): «نحن الناس و شيعتنا أشباه الناس و سائر الناس ننسناس» را دویار با اسناد آن به امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم (برگ ۷۱ ب، ۳۳۵ ب) و یک باربا اسناد آن به امام باقر صلی الله علیه و آله و سلم (برگ ۳۹ الف) به نقل آورده است. خلاصه، مراتب تشییع وی بجز این فقرات، وعلاوه از ذکر اصطلاحات شیعی «خاصه» و «عامه»، از قرائی

عجم بود که شاهان بزرگ خود را به نامی نامند که آن ترجمه‌نام خدا باشد، پس «خداوند» و «خدایگان» گویند، و این نام بر موسومی که به صفات شکوه و بزرگی موصوف باشد دلالت کند» (برگ ۳۲ الف).

همین جایدآور شویم که - به اصطلاح - فارسیات یا ایرانیات دخیل در این تفسیر، گذشته از مفاهیم اساسی بسیاری که فقط شطیری اشاره رفت، از لحاظ الفاظ و مصطلحات هم اندک نیست، از آن جمله است: آفریدن (برگ ۱۰۶ ب)، آفرین - آفرینش (برگ ۲۸۳ الف)، اهرمن (برگ ۱۸۹ الف، ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب)، بیدخت (برگ ۲۱۳ ب)، خداوند - خدایگان (برگ ۳۲ الف)، فردوس (برگ ۹۳ ب، ۹۵ الف)، قهرمان - من جنود ملک فارس (برگ ۴۰۵ الف)، کشینیخ (برگ ۱۵۶ ب)، مهرجان (برگ ۴۰ ب)، نافرین (برگ ۲۸۳ ب)، نافرین (برگ ۲۸۳ الف)، نوروز (برگ ۲۰۴ ب)، نیرنجات (برگ ۲۱۰ الف - و...)، نیست (برگ ۲۸۳ ب)، یزدان (برگ ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب)، با این حال، باید گفت که اسرائیلیات و اخبار و روایات یهودی، به حدّسته آوری بر سراسر متن تفسیر مفایق غالب است.

پی جویی منابع شهرستانی خود می‌تواند موضوع رساله مستقل و مفصلی باشد، فهرست تفصیلی «اعلام الرجال» و «الكتب والأسفار» این جانب برای تفسیری، مدد رسان خواهد بود. لیکن نباید گذشت که اولاً بسیاری از رجال سند او مربوط به منابع دسترسی وی و مذکور در تفاسیر متقدم است، ثانیاً بسیاری از نقول و مزوبات هم صورت نقل مستقیم از مأخذی که ذکر می‌کند ندارد. با این حال، شماری از منابع یا تفاسیری که از آنها یاد و نقل می‌کند، در کتب طبقات مذکور نیست و یا اینک نسخه آنها بر جای نمانده است. از آن جمله است تفسیر «ابن بحر» اصفهانی (برگ ۱۸ الف) که بیش از بیست فقره از آن، بدون ذکر اثر، و تنها بدین صورت «قال ابن بحر» به نقل آورده است (برگ ۱۴۱ ب، ...، ۴۳۰ ب). اما وی کسی جز ابومسلم محمدبن بحر اصفهانی کاتب معترلی (۲۵۴-۳۲۲ هـ) نیست، که به گفته این ندیم: دبیری رسانویس و متکلمی جدلی بود، از جمله کتابهایش جامع الثأولی لمحک الثئولی است که تفسیری کبیر بنابر مذهب معترله باشد.<sup>۱۸</sup> یاقوت حموی به نقل از حمزه اصفهانی یاد می‌کند که وی با وزیر

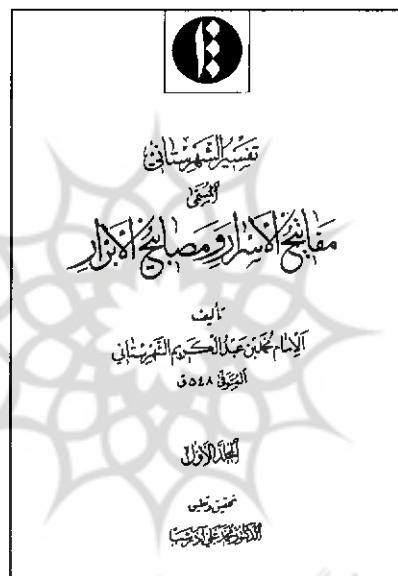
همان نگره هاست که خود در شرح «اسماعیلیه» آورده، و گوید «الائمه تدور أحكامهم على سبعة سبعة أيام الأسبوع والسموات والكواكب السبعة». <sup>۱۵</sup> عین این اقوال رانیز در مصارعه خود با این سینا، در مورد موجودات علویه که مظاهر کلمات تمامات اند، و فروتر از آنها کواكب و افلک متحرکه باشند که خود هیاکل آن روحانیات اند، بیان کرده است.<sup>۱۶</sup>

علم اول، علم مکنون (برگ ۲۰۸ ب، ۱۲۳ ب، ۲۰۸ ب، ۲۶۵ الف)، علم الكتاب (مکرراً)، سرمخزن (برگ ۲۰۸ ب)، کلمات تمامات (۳۴۶ الف)، کلمات علویه (برگ ۴۸ ب) و قدسیه (مکرراً)، موضوع قاب قوسین (برگ ۱ ب، ۱۱۸ الف، ۱۳۲ ب، ۲۴۳ الف)، اسرار حروف: حروف قدسیات و علویات (برگ ۳۱ الف، ۳۵ ب، ۴۵ ب - ۴۸ ب، ۵ الف، ۲۳۹ ب، ۳۴۶ الف) جملگی مقولات باطنیه و معمول بین اصحاب تأویل عرفانی است.

موضوع «امامة» (برگ ۸۵ ب، ۱۰۱ ب) و مواضع بسیار دیگر و مسأله الامام الحاضر / الحی / الغائب / القائم / الوقت (برگ ۱۲۱ ب)، و نایب الامر و ظهور آن (برگ ۱۲۱ الف) تردیدی در تشیع تعیلمی یا اسماعیلی صاحب تفسیر بر جای نمی‌گذارد.<sup>۱۷</sup>

یکی از نکات تاریخی این تفسیر در مواضع ذکر «صابئه» آنکه نحله مزبور را با اصحاب دین حنیف یا ملت ابراهیم یکی می‌داند (برگ ۱۴۷ ب، ۱۶۸ الف - ب، ۱۷۰ الف - ب). آنچه هم از مفهوم «حنیف» (مواضع مکرر) در قبال «الصبوة» (برگ ۱۴۷ ب، ۱۷۰ الف - و...) به مثابه «دین پاک» مستفاد می‌گردد (برگ ۲۵۶ الف - ب) اگر اشتباه نکنم چنین می‌نماید که با مفهوم ماقبل اسلامی «پوریو تکیشان» (=پیروان کیش ناب نخستین معادل باشد، که البته این فقره مستلزم تحقیق بیشتر است.

او صاف ملکان ساحران «هاروت» و «ماروت»، که به تفصیل بررسی کرده (برگ ۲۱۳ الف - ۲۱۵ الف) و منشأ«الزهرة» - نجمة الله / بیدخت [= بقدح] الفارسیه از فارس (برگ ۲۱۲ الف بعد) بالجمله ناظر به اوصاف «خرداد» و «امرتا» و «اناهید» اوستایی است، که این موضوع را قبلًا ایرانشناسان و برخی از محققان ایرانی پژوهه‌یده اند. یک جا به مناسبت گوید که: «عادت عرب بود که آنچه را بزرگ می‌داشت «الله» می‌نامید، از این رو بتھایی را که می‌پرستیدند، «آلله» می‌نامیدند. همچنین عادت



الف)، دور آدم، دور نوح، دور ابراهیم، دور موسی، دور عیسیٰ (الف)، دور الكشف، دور القيامة (برگ ۲۲۱ ب) = الدور السابع / الطور السابع = الحلق الآخر (برگ ۲۴۳ ب). همچنین، الأدوار السبعة (برگ ۲۸۶ ب)، الأدوار الرّمنية (برگ ۴۹ ب)، أدوار الانبياء (برگ الف)، أدوار الشّرائع (برگ ۲۴۳ ب)، أدوار الكشف (برگ ۱۱ الف) و جز اینها.

یکی دیگر از اصطلاحات باطنی - اسماعیلی، «العزائم» است (برگ ۲۱۱ الف) که شهرستانی اقسام «القدسیة» و «القولیة» و «الفعلیة» آنها را یاد کرده است (برگ ۲۱۵ ب - ۲۱۶ الف). یار دیگر به «اسرار الحروف»

فرقه‌های گنوی و باطنی اشاره می‌رود، که شهرستانی در این خصوص هم داد سخن داده است (برگ ۳۱ الف، ۴۵ ب، ۴۷ ب، ۲۳۹ ب). «النقطة» (برگ ۴۷ ب) نیز دانسته است که صوفیان و اصحاب نحله‌های عرفانی تا چه حد بر آن تأکید ورزیده، و بدین اشتغالاً فکر داشته‌اند.

باری، شهرستانی در تفسیر خود، یک جا ضمن اشاره بدان (هذا التفسیر) از این آثار خود: کتاب التاریخ، و کتاب العیون و الانهار (برگ ۱۲۶ ب) و جای دیگر در شرح مذهب الصابئة از کتاب الملا خوش باد که دارد (برگ ۱۷۰ ب).

مشکلات بسیاری فرا راه مقابله و قرائت متن نسخه وجود داشته، خصوصاً در مورد احراز هویت کامل ۶۰۰ فقره نامشخص از حدود ۷۵۰ آعلام رجال مذکور در متن تفسیر، که بالجمله از غربال تحقیق گذشته و باتفصیل در قید فهرست آمده‌اند. شاید بتوان نمونه‌وار از «نون علیه السلام» یاد کرد (برگ ۵ ب) که صاحب‌نظران صحّت تحقیق و تطبیق اینهمانی آن را - که «نوح» هم خوانده می‌شود - در مورد راقم این سطور تأیید کرده‌اند، و بدین صورت در فهرست به ضبط آمده است:

نون (بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب / اسرائیل، و هو والدیوشع بن نون خلیفة موسی) النبی للیهود. گذشته از اینها، گمان می‌رود که فهرست گرانبار مصطلحات و موضوعات، خود بهتری نه آنکه از مواد و مدخلهای یک دانشنامهٔ فلسفی - عرفانی فا داشت نمده باشد.

معادل فی، دمو، بنجم، شماره ۳ (آذر = اسفند ۱۳۶۷)

13 August 2006

عکس صفحه اول از نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نمانده<sup>۲۳</sup>، ولی دیده‌ام که قبیل از شهرستانی ابو ریحان بیرونی در کتاب افراد المقال خود از آن یاد و نقل کرده است.<sup>۲۴</sup>

شهرستانی چند جا از «صاحب النظم» یاد کرده (برگ ۱۸ الف، ۳۲ ب، ۳۹ ب،...). که در دو مورد نخستین اورا ابوعلی الحسن بن یحیی بن نصر الجرجانی نام برده است. جرجانی مذکور دقیقاً بدین نام و نسبت در منابع دسترس به دیده نیامد، ولی ابن ندیم ابوعلی الحسن بن علی بن نصر [الفهرست، ۴۱] و داودی همین را به اضافه ابن منصور الطوسی معروف به «کردش» (م ۳۰۸ هـ) صاحب نظم القرآن [طبقات، ۱۳۸/۱] یاد کرده‌اند. بجز این، صاحبان نظم القرآن عبارت‌انداز: جاحظ بصری، ابوزید بلخی و ابوداود سجستانی.<sup>۲۵</sup>

اما «صاحب التأویل» (برگ ۹۵ الف، ۳۳۶ الف - ب، ۳۳۸) از تعبیر باطنیه است، همچنین «الصادق الاول» (برگ ۱۳۸) از مصطلحات ایشان به شمار می‌رود. «الابدال» (برگ ۳۳۰) ب) شاید پس از حکیم ترمذی (م ۲۸۵ هـ) جزو موارد اولیه ذکر این اصطلاح صوفیانه باشد.<sup>۲۶</sup> فرقه‌های اسلامی هریک خود را «الفرقة الناجية» (برگ ۲۴۰ ب، ۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) و دیگر فرق را «الهالكة» (برگ ۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) دانسته‌اند، ولی اسماعیلیه از آن جمله خود را «الامة الهادیة» پنداشته‌اند، که شهرستان همن، ایه کا، بده است (برگ ۲۶۸ الف).

هم از مصطلحات اسماعیلیان، چنانکه پیشتر هم اشارت رفت، «دور» و «أدوار» است که از مقولات اساسی اندیشگانی و جهان بینی ایشان به شمار می‌رود [همچون أدوار کوئی در معتقدات زدوانی، ز دشتی،] الدور الاول والدور الآخر [برگ ۱۱۱



## نکاهی به تذكرة المعاصرین

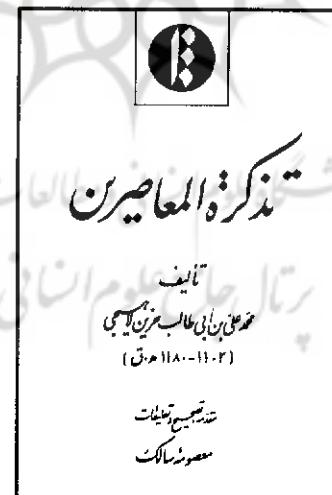
### علیرضا ذکاوی قراگزلو

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ه. ق.) از اولاد شیخ زاهد گیلانی (مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی، جد صفویه) از شخصیتهای چند جانبه‌ای است که خوشبختانه قدر او بتدريج دارد شناخته می‌شود. حزین عالم دینی و مورخ و تراظم‌نویس و عارف صاحب مکتب و همچنین شاعری پراحساس بر جسته ترین عنصریک قیام ملی ضدبیگانه بر سر کار آمد. وتلقی آن روز مردم از نادریک قهرمان بود که روسها و عثمانیها را از ایران بیرون ریخت و ازیکها و افغانها را ادب کرد و مرکزیت و امنیت را برگردانید. علمای متاخر صفویه و از جمله حزین، این اندازه را هم نمی‌پذیرفته‌اند. شاید همچنانکه یکی از تاریخ‌شناسان تصریح کرده است، اگر عالمان متاخر عصر صفوی چنان برخورد خصمانه و غاصبانه‌ای با نادر نمی‌کردند، نادر منحرف نمی‌شد یا دست کم، به آن سرعت منحرف نمی‌شد. نادر وققی «تلقی به قبول» را ز ناحیه راهنمایان فکری مردم دریافت نکرد، به فکر جلب نظر تبعه و حتی همسایگان سنتی مذهب خود افتاد. حال آنکه اگر در محیط داخلی، کار خود را محکم می‌دید، چه بسا به فکر آباد کردن مملکت می‌افتد (کاری که شاه عباس اول کرد). رویکرد نادر به هند نیز شاید برای بزرگنمایی، و جبران تحقیری که در باطن بر اوروا می‌داشتند او را لایق سلطنت نمی‌انگاشتند بود. این ابلهانه ترین طرز فکر بود که فی المثل طهماسب بی‌لیاقت و فاسدالاخلاق را در برابر نادر (که تا سال ۱۱۴۸ نشان داده بود مردمی استوار، وطن دوست، شایسته و یک نابغة نظامی است) حمایت کنند. به هر حال، آنچه گفتیم برای فهم احوال

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ه. ق.) از اولاد شیخ زاهد گیلانی (مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی، جد صفویه) از شخصیتهای چند جانبه‌ای است که خوشبختانه قدر او بتدريج دارد شناخته می‌شود. حزین عالم دینی و مورخ و تراظم‌نویس و عارف صاحب مکتب و همچنین شاعری پراحساس بر جسته ترین عنصریک قیام ملی ضدبیگانه بر سر کار آمد. وتلقی آن روز مردم از نادریک قهرمان بود که روسها و عثمانیها را از ایران بیرون ریخت و ازیکها و افغانها را ادب کرد و مرکزیت و امنیت را برگردانید. علمای متاخر صفویه و از جمله حزین، این اندازه را هم نمی‌پذیرفته‌اند. شاید همچنانکه یکی از تاریخ‌شناسان تصریح کرده بود و حزین هم از همین شیوه پیروی کرده است.

حزین، در شاعری، از افراط کاریهای دوره انحطاط سبک هندی برکنار بود و به نظر من اگر در ایران می‌ماند شاید پیشوای مکتب «بازگشت» می‌شد. (رک: علیرضا ذکاوی قراگزلو، برگزیده اشعار سبک هندی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۳).

نشر حزین موجز و زیبا و پرمطلب است و از تکلفات منشیانه درباری، و نیز از بی‌رنگ و رویی و عوامانه بودن نثر کتابهای مذهبی عامیانه آن عصر، عاری است یعنی ضمن آنکه ساده است. پیداست به قلم ادبی نوشته شده است. اطلاعاتی که حزین در تذکره و تاریخش درباره زمانه خودش می‌دهد، نوعی گواهی صادقانه است و ملاحظه می‌شود که حتی مورخان شوروی سابق بر نوشته‌های او تکیه و استناد کرده‌اند (رک: دولت نادر شاه، ترجمه حمید



تألیف: محمدعلی بن ابی طالب حزین لاهیجی  
تاریخ انتشار: ۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ. ق.

تصحیح تبلیغات  
مسویات

تألیف:  
 المؤمن برباب طالب حزین لاهیجی  
تاریخ انتشار: ۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ. ق.

### تذکرة المعاصرین

تصحیح تبلیغات  
مسویات

تألیف:  
 المؤمن برباب طالب حزین لاهیجی  
تاریخ انتشار: ۱۱۸۰-۱۱۰۳ هـ. ق.

تالیف: محمدعلی بن ابی طالب حزین لاهیجی  
ابلهانه ترین طرز فکر بود که فی المثل طهماسب

مقدمه و تصحیح و تعلیقات: معصومه سالک

چاپ اول: ۱۳۷۵ ■ ناشر: سایه

با همکاری دفتر نشر میراث مکتب

قطعه وزیری، ۴۲۹ ص.

شمار: ۳۰۰۰ نسخه

بایستی دور نادر جمع می‌شدند و اورا به راه خیر و صلاح و حق هدایت می‌کردند و نیروی عظیم جنبش نادری را به راه سازندگی می‌انداختند. توجه داشته باشید که حزین از روز اول با نادر مخالف بوده است نه اینکه به واسطه جنایتهای بعدی نادر با او مخالف شده باشد، چون حزین در سال ۱۱۴۰ از ایران بیرون رفته، و نادر تا ۱۱۴۸ کارهایش

بگذریم، اینکه در هند از شعر حزین بشدت انتقاد کرده‌اند (برای مثال، بنگرید به آینه پژوهش، شماره ۳۸، ص ۳۹) از این جهت بوده است که حزین مرحله انجام طباطب سبک هندی را نمی‌پسندیده است؛ البته به قول احمد بهبهانی، حسادت هم در آن

نتقادها نقش داشته است: «نظر به آنکه علاوه بر مراتب فضل،  
شعر نیز می‌سروده است و در این کشور [یعنی هند] به دست  
همکاران ناقص مبتلا بوده است...» (جهان‌نما، ص ۴۶۶).

اکنون به بعضی نکات اشاره می‌شود که شاید در چاپ اتی رای ناشر و محقق کتاب مفید باشد.

همچنانکه خود اشاره کرده‌اند، بعضی از شعرهای عربی درست ضبط نشده، که اگر با تذکره حزین چاپ اصفهان مقابله کی شد، در مواردی قابل تدارک می‌بود. مثلاً «العجب العجائب» غلط و «العجب العجائب» صحیح است (ص ۱۰۰).

غلطهای چاپی و غیر چاپی زیاد است. اینک چند شعر را به صورت صحیح می‌آوریم که ضمن اصلاح اغلات، نمونه‌ای هم از شعار، رائه شده باشد:

هر جاده مرا در طلبت راهنمائی است  
هر چشم نشان قدم آبله پائی است

(۲۰۱)

در همان صفحه (سطر ۱۷) «جید دارند» غلط و «جَدوارند» صحیح است، چون در بیت قبلی هم می‌گوید: «چون والد خویش محترم اسرارند».

بلاده نوش جان کن شد خون عاشقان نوشی  
بعد از این چو می با او می توان زدن جوشی  
(۲۲۷، ص)

七

جعشت حكماً في مصر حكم ملكي سفراً فحضر في خطابه إلى الملك أكتافيا، مدينًا  
بـ: درجة مزراواه بحسب المثل والتاتا، ونحوه: «أمير ملوك فرقانة»  
أشار إلى «الخط العاجي» ترتكب الورق الورق سند لاتفاقها، وإن والملك  
تفقدت اتفاقها، وترك الورق في وقت مثير، فاعتبرت ملوك مصر  
بيضاء، انتصروا، وفازوا بالنصر، فلذلك يطلق على الملك أباً لـ: «الملك العاجي»  
من ثم ومن يومها، انتصرت مصر على الملك العاجي، فلذلك يطلق على الملك العاجي  
ـ: «ملك العاجي»، وهذا يفسر سبب انتصار مصر على الملك العاجي، وهو أن الملك العاجي  
كان يعتمد على مملوكه بمقدار نفوذه، فضلاً عن الكوادر وأوضاع  
البلاد، فلذلك انتصر لهم مملوكهم على مصر، مما أدى إلى انتصار مصر على الملك العاجي.  
ولذلك يطلق على الملك العاجي، «ملك العاجي»، وهو من ثم يذكر في بعض المصادر باسم «ملك العاجي»  
ولما شارك الملك العاجي في تحالف العاجي، وآيا، وشقر، وصالح العقاد،  
كانت هدفه ينبع من قيم كاسابية تعميم الكلمة، فلي  
يليها مفعولها على كل مصر، فاطلاق الملك العاجي اسمه، نسبته، حتى يتحقق  
المعنى الأدبي، فعن العاجي، وعانيا، كباقي ابن ارض، به الدليل  
على قيم كاسابية تعميم الكلمة، ويشكل ذلك مقدمة لـ: «ملك العاجي»،  
حيث إن إسحاق خان ذات ذلك العام، أعاد تعريفه باسم أساوا،  
ضم سورة، وبمعنى: «ملك العاجي»، وذاك هو سبب عدم انتصار الملك العاجي،  
لأن الملك العاجي، لم يكتب معه مماليكه، فلم يأتوا بالملك العاجي،  
وأمامهم بالطبع خصم، فاعتنى الصالح بالملك العاجي، وأراد ما على  
نهجه، عاصفًا بـ: «ملك العاجي»، فقام في النهاية بـ: «ملك العاجي»

نسخہ موزہ ملی پاکستان

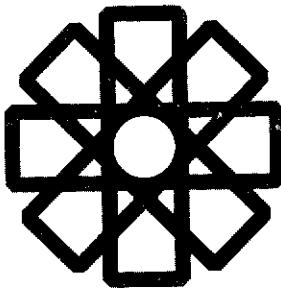
حزین مفید است و دیده نشده است که  
محققان به این وضوح بدان پرداخته باشند.  
تذکره حزین و تاریخ حزین هر دو قبل از  
در اصفهان به اهتمام محمد باقر الفت چاپ  
شد و پس از آن نیز احتمالاً افست شده است.  
این چاپ از تذکره حزین، به لحاظ داشتن  
تعليقات و حواشی و زحماتی که محقق کتاب  
در تصحیح کشیده، بهتر است؛ اما شایسته بود  
که از چاپ قبلی یاد می شد و حتی برای  
بازخوانی بعضی کلمات یا بهگزینی نسخه  
بدلها بدان نیز رجوع می شد. اصولاً این سنت  
خوبی است که از کارهای گذشتگان یاد کنیم.  
با توجه به اینکه طبق مندرجات مقدمه کتاب،  
مصحح از وجود این چاپ اطلاع داشته است؛  
هر چند اگر هم اطلاع نداشت خود نقصی در  
کار او می بود.

از نکاتی که باز هم به نظر می‌آید محقق کتاب کمتر به آن توجه کرده، شرح حالی است که احمد بهبهانی در مرأت الاحوال جهان نما (ج ۱، ص ۴۶۰ - ۴۶۶) راجع به اونوشته است و جالب اینکه احمد بهبهانی از حزین که از سوی قشیریان و کوتاه‌اندیشان در هند تکفیر شده بود دفاع می‌کند. البته بعضی هم حزین را در حد اولیاء الله می‌ستودند و قبرش زیارتگاه بوده است (خصوصاً در شباهی دوشنیه و پنج شنبه). حزین دانشمندی صاحب معرفت و اهل حال تلقی، می‌شد.

اگر داستان حمله افغان و سقوط صفویه پیش نمی آمد،  
حزین در ایران مانده بود و یک زندگی آرام همچون پدران خود  
می داشت. حزین که افسوس گذشته را دارد چرا توجه نمی کند  
که ستم عوامل صفویه بر بعضی از رعایا و بی لیاقتی مرکزیت صفوی  
در سر و سامان دادن به امور، باعث آن شکست مضحک و عاقب  
گریه آور آن گردید. به قول شاعر آن عهد:

در باغ دهر گرز مکافات آگهی  
منشان نهال ظلم که افغان شود بلند (ص ۱۸۵)  
افغان» به علت ظلم بلند شد.

پس اینکه محقق کتاب، حزین را «اندیشمندی مصلح که فراتر از زمان خود می‌اندیشیده» می‌نامد (ص ۱۴) تعارفی بیش نیست. شاید حزین و کسانی که مثل او به بازگشت صفویه می‌اندیشیدند، خیال پرست بودند؛ زیرا اگر آینده را می‌دانند



حسن ابتدائی بذکری جیره‌الحرم  
له براعة شوقی یستهل دمی  
(ص ۲۳۱)

\*

از یک نظر عاشق رندی آخر  
هم از خود و هم ز غیر خود وارستیم  
(ص ۲۴۶)

\*

گو میرد از خمار و تبیند کسی به چشم  
ابرو بلند کردن موج سراب را  
(ص ۲۴۸)

\*

دل عاشق، وجود از هر چه یابد زان فنا گردد  
از آن آبی که گندم سبز گردد آسیا گردد  
(ص ۲۹۹)

\*

یک بار اگر رخ خود آن دلربا ببیند  
عاشق اگر نگردد از چشم ما ببیند  
(ص ۳۵۰)

\*

از کلامم دیگران مستند و من خمیازه کش  
نشوه‌ای از باده خود نیست چون مینا مرا  
(ص ۳۵۶)

\*

منت احسان صاحب حرمتانم کُشته بود  
گر نمی شد دستگیر از فقر بی دامانیم  
(ص ۳۶۸)

\*

کشیدم رنجها تا آنکه ویران ساختم خود را  
از آن ترسم که باز آلوده سازندم به تعمیری  
اگر راهب تمثای طواف کوی او داری  
بن گامی به ره تا کی سراغ یار می گیری؟  
(ص ۳۸۰)

توفيق محقق محترم و ناشر را خواهانیم و اهل تحقیق در  
ادبیات را به ملاحظه این کتاب توصیه می کنیم.

آینه پژوهش، سال هفتم، شماره ۴، شماره پیاپی ۴۰، (مهر- آبان ۱۳۷۵)

۸۸

- باقیه از صفحه ۱۰
- پی‌نوشت:
۱. نگاه کنید به نامه آستان قدس رضوی، ج ۷ (۱۳۴۷ هـ)، ش ۳/۲، ص ۶۱ - ۷۱، ش ۴، ص ۷۱ - ۸۰.
  ۲. قرائت، نشرة فصلية تصدرها مؤسسة آل البيت (ع)، السنة ۳، العدد ۱۲ (۱۴۰۸ هـ)، ص ۲۱ - ۷.
  ۳. طبع عکسی (فاکسیمیله) متن تفسیر مفاتیح الاسرار شهرستانی با مقدمه آقای عبدالحسین حائری و منضم به فهراس تفصیلی ششگانه‌ای که اینجانب تهییه کرده است: آعلام الرجال، الامکنة والبقاء، الملل والنحل، الطوائف والجماعات، الموضوعات والمصطلحات، والكتب والأسفار قریباً از طرف مرکز انتشار نسخ خطی به اشراف بنیاد دائرة المعارف اسلامی نشر خواهد یافت.
  ۴. درة الأخبار / ترجمة تتمة صوان الحكمة، ص ۸۷ - ۸۶.
  ۵. معجم البلدان، طبع ووستفلد، ج ۳، ص ۳۴۴ - ۳۴۳.
  ۶. مناظرات فخر الدين الرأزى، تحقيق دکتر فتح الله خليفة، دارالمشرق، (افست، تهران ۱۴۰۶ هـ، زمستان ۱۳۶۴) بیروت ۱۹۶۶، ص ۴۰ - ۳۹.
  ۷. Ibid, commentaries, pp. 144-145.
  ۸. نگاه کنید به الملل والنحل، طبع بدران، قاهره ۱۹۵۶ م، ج ۱، ص ۱۷۶.
  ۹. نگاه کنید به تاریخ قرآن «رامیار»، ص ۴۷۹ - ۴۸۷ - ۴۸۵.
  - Cf: Jeffery, Material for the History of the Text of the Quran, pp.39-40
  ۱۰. هرچند که مذهب سبیان مورد تعریض ایشان شده است.
  ۱۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲.
  ۱۲. مصارع المصارع، طبع قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۴۹.
  ۱۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۳ پیش و پس.
  ۱۴. همان، ص ۱۷۲.
  ۱۵. مصارعة الفلسفه (قسم اول) مصارع المصارع، ص ۱۱۶.
  ۱۶. مصارع المصارع (قسم اول) مصارع المصارع، ص ۱۱۶.
  ۱۷. نگاه کنید به مصارع المصارع طوسی، ص ۸۲ و مقایسه کنید با فصل «اسماعیلیه» و «اسماعیلیه و تصویف» در تاریخ فلسفه اسلامی هانری کربن، ترجمه مبشری، ص ۹۸ تا ۱۳۴.
  ۱۸. الفهرست، طبع تهران، ص ۱۵۱.
  ۱۹. معجم الادیا، ج ۱۳، ص ۲۰۵، ج ۱۸، ص ۳۸ - ۳۵.
  ۲۰. تاریخ قم، ص ۱۴۲ - ۲۱۸ - ۲۱۷.
  ۲۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۲ - ۲۵۱.
  ۲۲. عمدة الطالب، طبع نجف، ص ۹۳.
  ۲۳. تاریخ ادب العربی لبروکلمان، ج ۴، ص ۱۸ - ۱۷.
  ۲۴. رجوع کنید به: ترجمه انگلیسی کنیدی با عنوان: The Exhaustive Treatise on Shadows, Vol.I, p.21/Vol. II,p.7.
  ۲۵. رجوع کنید به: الفهرست، ص ۱۵۳ - ۲۱۰ - ۲۸۸.
  ۲۶. دوست دانشورم علیرضا ذکاوی، مرا بدين نکته متوجه ساخت.